



Comparative Study of Verse 124 in Surah Al-Baqarah from the View of Sunni and Shi'ite Commentators

Hasan Reza'i Haftadar¹

Kamal Sahra'i Ardakani²

Babollah Mohammadi Nabi Kandi³

(Received: 06/05/2017; Accepted: 10/10/2017)

Abstract

Comparative study of the Islamic texts particularly verses of the Quran is of special importance. Verse 124 in Surah A-Baqarah has significance because of using the terms such as "Kalamat" (commands), "Imam" (leader), and "Ahd" (covenant), and commentators have stated different views on those terms.

The present study surveys the views of Sunni and Shi'ite commentators in this regard. The above terms in this verse have decisive roles in its interpretation. Through this research, it is determined that the term "commands", with regard to the style of the verse and other similar verses, indicates doing some practical acts which had to be done by prophet Abraham to achieve leadership (Imamah). As for the interpretation of the term "leader", there are some viewpoints such as political leadership, leader, prophecy, ..., and some commentators attempt to reject the leadership of prophet Abraham by considering their own exegesis. However, considering the style of the above-mentioned verse and exegesis of the term "covenant" interpreted by most Sunni and Shi'ite commentators as leader, it is evident that prophet Abraham and his offspring achieved the honor of leadership. Relying on Sunni and Shi'ite exegesis and also similar verses and narratives, this paper seeks to analyze the above verse as much as possible.

Keywords: Surah Al-Baqarah (verse 124), Kalamat (commands), Ebtela (trial), Imam (leader), 'Ahd (convenant), fulfillment, Sunni and Shi'ite exegeses

¹ Associate Professor, Department of the Quran and Hadith Sciences, University of Tehran; Email: Hrezaii@ut.ac.ir

² Assistant Professor, Department of the Quran and Hadith Sciences, Meybod University, Yazd;

Email: sahraei@meybod.ac.ir

³ Ph.D. Student in Comparative Exegesis, University of Qom (Corresponding Author), Email: babbavba@yahoo.com



بررسی تطبیقی آیه ۱۲۴ سوره بقره از نگاه مفسران فریقین

حسن رضایی هفتادری^۱

کمال صحرایی اردکانی^۲

باب‌الله محمدی نیکنندی^۳

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۸)

چکیده

مطالعات تطبیقی در متون اسلامی، به‌ویژه در آیات قرآن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آیه ۱۲۴ سوره بقره، به‌دلیل به‌کار رفتن واژه‌هایی مانند «کلمات»، «امام» و «عهد» دارای اهمیت است، چرا که باعث شده برخی از مفسران دیدگاه‌های متفاوتی را درباره آن واژه‌ها بیان کنند.

پژوهش حاضر به بررسی آرای مفسران فریقین در این زمینه پرداخته است. واژه‌های «کلمات»، «امام» و «عهد» در این آیه، نقش تعیین‌کننده‌ای برای تبیین آن دارند. از رهگذر این جستار، مشخص می‌شود که واژه «کلمات» با توجه به سیاق آیه یادشده و آیات مشابه، به انجام دادن کارهایی عملی دلالت دارد که حضرت ابراهیم برای رسیدن به امامت، لازم بود آنها را انجام دهد. درباره تفسیر کلمه «امام»، دیدگاه‌هایی همچون زعامت سیاسی، قدوه، نبوت و... مطرح شده است که برخی از مفسران، سعی دارند با معانی که در نظر گرفته‌اند، امامت حضرت ابراهیم را منکر شوند. اما با توجه به سیاق آیه پیش‌گفته و تفسیر کلمه «عهد» که بیشتر مفسران فریقین آن را به معنای امام بیان کرده‌اند، مشخص می‌شود که حضرت ابراهیم و فرزندانش به مقام امامت نایل شدند. در این نوشتار، سعی گردیده آیه یادشده، با استفاده از تفاسیر فریقین و آیات مشابه و روایات، تا حد امکان بررسی شود.

کلید واژگان: آیه ۱۲۴ سوره بقره، کلمات، ابتلی، امام، عهد، اتم، تفاسیر فریقین.

^۱ Hrezaii@ut.ac.ir

^۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

^۲ sahraei@meybod.ac.ir

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد یزد

^۳ babbavba@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

مطالعات تطبیقی در متون اسلامی به‌ویژه در آیات قرآن، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به آیه: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴)، می‌توان اهمیت مطالعات تطبیقی را از خود قرآن دریافت. واضح است که برای رسیدن به اتفاق عملی نسبت به توحید در جامعه، ابتدا باید در وحدت اعتقادی کوشید. به نظر می‌رسد، یکی از راه‌های دستیابی به اشتراک عقیدتی، گسترش مطالعات تطبیقی و مقارنه‌ای بین ادیان و مذاهب است. مطالعات تطبیقی در زمان حاضر، تا حدی توسعه یافته و به‌عنوان یکی از انواع تفسیر موضوعی، مطرح شده است. در این میان، می‌توان موضوعاتی از قرآن را با تکیه بر تفسیر تطبیقی آیات مربوط، مطالعه کرد. در پژوهش پیش‌رو، به بررسی تطبیقی برخی از موضوعات آیه ۱۲۴ سوره بقره پرداخته خواهد شد. اقوال گوناگونی برای تفسیر این آیه مطرح گردیده که سعی شده با توجه به سیاق آیه، آیات مشابه دیگر و روایات موجود، به واکاوی درست آن پرداخته شود.

مقالاتی درباره آیه مورد نظر نگاشته شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «بررسی معناشناسی واژه امام در آیه امامت حضرت ابراهیم» (نجارزادگان، ۱۳۹۰ش، ص ۷-۳۰) و «ریخت‌شناسی الگوی قرآنی ابتلای انبیا؛ تحلیل داستان ابراهیم» (راد، ۱۳۹۵ش، ص ۱۵۷-۱۷۶). این دو مقاله، تفسیر جامعی از آیه مورد نظر عرضه نکرده‌اند. در مقاله اول، به معناشناسی امام پرداخته شده که به نظر می‌رسد مباحث خلط شده و امامت حضرت ابراهیم که اصل در آیه مورد بحث بوده، کمی مهجور مانده است. در مقاله دوم نیز فقط به ابتلای آن حضرت و مؤلفه‌های آن پرداخته شده، و اینکه این ابتلائات چه هدفی را دنبال می‌کنند، گنگ و نامفهوم مانده است.

این نوشتار، تلاش می‌کند آیه ۱۲۴ سوره بقره را با توجه به تفاسیر فریقین، سیاق آیه، آیات مشابه و روایات بررسی کند. برای رسیدن به تفسیر مناسب این آیه، با روش توصیفی - تحلیلی، پرسش‌های ذیل را مطرح می‌کنیم:

۱. تناسب آیه ۱۲۴ سوره بقره با آیات دیگر این سوره چگونه است؟

۲. مقصود از «کلمات» یا آزمون‌هایی که خداوند، ابراهیم را به واسطه آنها آزمود،

چیست؟

۳. «امامت»، که خداوند پس از موفقیت حضرت ابراهیم در آزمون‌های الهی به وی

عطا کرد، به چه معناست؟

۴. آیا این آیه بر لزوم عصمت امام دلالت می‌کند؟

۵. مقصود از «اتّمهنّ» و «عهد» در آیه یادشده چیست؟

۲. آیه ۱۲۴ سوره بقره

قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایلی گوناگونی آزمود (و او به خوبی از عهده آزمون برآمد)، به او فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».

برای تفسیر این آیه، نخست به بررسی لغوی مهم‌ترین واژه‌های آن، و سپس به بررسی

تناسب آیه با آیات دیگر پرداخته خواهد شد.

۲-۱. بررسی لغوی آیه

معنای مهم‌ترین واژه‌های آیه ۱۲۴ سوره بقره در ذیل بررسی خواهند شد:

الف) **ابتلی**: از ریشه «بلوی» و دارای دو معناست: ۱. به معنای کهنه شدن چیزی؛ ۲.

به معنای آزمایش و امتحان (ابن فارس، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۲). ابتلا مصدر باب افتعال، از ریشه «بلی»؛

ابتلی الشیء، آن چیز را شناخت. «ابتلاه»: او را آزمایش کرد (صاحب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۵۴). ابتلی

از کلمه «بلی»؛ یعنی کهنه شد. گفته می‌شود: «بلی الثوب بلی و بلاء»؛ یعنی آن جامه و لباس

کهنه شد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۵).

ب) **کلمات**: از کلمه و کلمه هم از «کلم» است. «کلم» به دو معنا استفاده شده است:

۱. «كَلَّمَ كَلِمًا»؛ او را زخمی کرد؛ ۲. «تَكَلَّمَ تَكَلُّمًا وَ تَكَلَّمَ [كَلِمًا] الرَّجُلُ كَلِمَةً وَ بَكَلِمَةً»؛ آن

مرد سخن گفت (ابن فارس، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۳۱، ۲۵۰-۲۵۱). «کلمات»: از ریشه «کلمه» بوده و در آیه

مورد بحث، به معنای آن چیزهایی است که خداوند ابراهیم را با آنها امتحان کرده است؛ مانند ذبح پسرش، ختنه کردن و غیره (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۳).

ج) **امام:** کسی است که به او اقتدا می‌کنند و پیش‌رو در امور است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸). «امام»: کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدا می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷).

د) **عهد:** حفظ و نگه‌داشتن چیزی و مراعات نمودن آن که مراعات آن لازم است و خداوند فرمود: «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ عهدم را برای ستمگر قرار نمی‌دهم» (بقره: ۱۲۴) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۶۱-۶۶۲). «عهد»: نگه‌داری و مراعات پی‌درپی شیء است. پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۵۹).

۲-۲. تناسب آیه با آیات دیگر سوره بقره

نحوه چینش آیات هر سوره و چگونگی تنظیم آن به دستور پیامبر بود (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۱؛ صبحی صالح، ۱۹۷۹م، ص ۷۰؛ دروزه، ۱۴۰۱ق، ص ۳۶؛ میرمحمدی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۵-۱۰۶). ابن عباس می‌گوید: وقتی وحی بر پیامبر نازل می‌شد، نویسندگان وحی را احضار می‌کرد و به آنان می‌فرمود: «این آیات را در کنار فلان آیه از فلان سوره قرار دهید» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

صحابیان، قرآن را به همان ترتیبی که حضرت تعیین کرده بود، حفظ و تدریس می‌کردند (همان، ص ۹۹؛ زرکشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۳ و ۳۲). از این رو، بین آیات هر سوره، پیوندی خاص وجود دارد که باید در صدد کشف آن برآمد. برخی از مفسران، به ارتباط آیه ۱۲۴ سوره بقره با آیات دیگر این سوره اشاره کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۸۱؛ قرطبی، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۹۶). ادله آنان عبارت‌اند از:

الف) این آیه مقدمه‌ای برای تغییر قبله است؛

ب) یهود و نصارا ادعا می‌کردند ما وارثان ابراهیم و آیین او هستیم. این آیه و آیات بعد از این، مشخص می‌کند که آنان تا چه حد از آیین ابراهیم بیگانه‌اند؛

ج) مشرکان عرب نیز پیوندی ناگسستنی میان خود و ابراهیم قائل بودند. باید به آنان نیز فهمانده شود که برنامه شما هیچ ارتباطی با برنامه این پیامبر بزرگ ندارد (همان).

علامه طباطبایی بیان کرده، از آنجایی که سوره بقره به تدریج نازل شده، نمی‌توان غرض واحدی در آن یافت که مورد نظر همه آیاتش باشد. فقط می‌توان گفت: بنده او باید به تمامی کتب و انبیا ایمان آورد و فرقی بینشان نگذارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳). ولی ایشان چند مطلب را درباره ارتباط آیه پیش گفته و آیات بعدش بازگو کرده است:

۱. داستان حضرت ابراهیم، زمینه‌چینی برای تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه است؛

۲. خداوند در آیه یادشده، از امامت حضرت ابراهیم سخن گفته تا نشان دهد، چون آن حضرت به فرمان‌های او عمل کرده و به این مقام شامخ رسیده است. بنابراین با این پیش‌زمینه است که خداوند در آیات بعدی از مسائلی مانند حج، مسائل توحید (دین حنیف ابراهیمی) و معارف اسلامی، می‌تواند سخن بگوید (همان، ص ۲۶۷).

از این رو، برای مجموعه‌ای از آیات (۱۶۷-۱۲۴) که آیه مورد بحث در مطلع آن قرار دارد، با مجموعه‌ای دیگر از آیات (۱۲۳-۴۰) که خطاب «یا بنی اسرائیل...» در صدر آن واقع شده، می‌توان پیوندی را دریافت؛ به این صورت که اولی، خط استقامت و عبودیت را نمایان می‌سازد و تقوا، هدایت، توحید و استواری در راه حق، در ضمن آن برجسته شده است. دومی، خط انحراف و ضلالت را نشان می‌دهد و کژی‌ها، بی‌وفایی‌ها و پیمان‌شکنی‌ها در ضمن آن، ظهور و بروز یافته است (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۲۲-۴۲۴).

در ادامه، تفسیر آیه به صورت بخش‌بخش بیان می‌گردد و در صورت نیاز، برای تبیین بیشتر جمله مورد نظر از شواهد روایی و قرآنی بهره می‌بریم.

۲-۳. بررسی واژه کلمات

مراد از «کَلِمَات» در آیه مورد بحث، قضایایی است که ابراهیم با آنها آزمایش شد، و عهدهایی الهی که وفای بدان‌ها را از او خواسته بودند؛ مانند قضیه کواکب، بت‌ها، آتش، هجرت، قربانی کردن فرزند و غیره. اگر در آیه مورد بحث، نامی از این امتحانات برده نشده، برای این بوده که نیازی به ذکر آنها نبوده است. اینکه خداوند به حضرت ابراهیم فرمود: «چون از آن امتحانات پیروز در آمدی، تو را امام خواهیم کرد»، می‌فهماند که آن

امور، اموری بوده که لیاقت آن جناب را برای مقام امامت اثبات می کرده است؛ چون امامت را مترتب بر آن امور کرده بود (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۹).

طیب درباره «کلمات» می نویسد: مفسران در تفسیر کلمات اختلاف نموده اند؛ بعضی آن را از جنس اقوال و برخی دیگر آن را از جنس افعال دانسته اند؛ البته اخباری از ابن عباس و غیره ذکر نموده اند که نزد ما معتبر نیست (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۷۹).

برخی از تفاسیر شیعی، درباره کلماتی که ابراهیم در انجام دادن آنها آزمایش شده، اقوال و دیدگاه‌های متعددی بیان کرده اند که بیش تر از قول ابن عباس است؛ از جمله:

۱. ذبح فرزند و فرمان‌هایی در زمینه نظافت؛ مانند اصلاح و کوتاه کردن موها، مسواک زدن، خلال کردن دندان‌ها و ختنه کردن؛

۲. انجام دادن مناسک حج؛

۳. مواجهه با ستاره پرستان تا مهاجرت؛

۴. انتخاب به امامت و ساختن کعبه؛

۵. نام پنج تن (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۸۰؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۳۷؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۷۷؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۷؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۳؛ بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۲).

مفسران اهل سنت نیز اقوال گوناگونی را به صورت ذیل بیان کرده اند:

«ابتلی»؛ یعنی امتحان و آزمایش کردن. «کلمات» نیز به معنای تکالیف و اوامر است.

از آن جمله، ترک فرزند دل‌بندش به همراه مادر در بیابان برهوت و خالی از سکنه حجاز و فرمان دادن به او برای قربانی کردن فرزند یگانه خود اسماعیل (خرم‌دل، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۳۳).

فخر رازی نیز پنج قول را در این زمینه آورده است:

۱. امر به تکالیفی که انجام دادن آنها به امامت و نبوت می انجامد؛

۲. حضرت ابراهیم خواستار امامت برای فرزندان خویش بود، اما خداوند فرمود که

عهدش به ستمکاران نمی رسد. بنابراین، باید برخی از کارها را انجام نمی داد؛ مانند تعصب

بر باطل؛

۳. درباره حج و امور آن؛

۴. در زمینه قبله و تغییر آن؛

۵. اقوالی را که مفسران دیگر در امور مختلفی؛ از جمله نظافت بدن و امثال اینها بیان

کرده‌اند که باید حضرت ابراهیم این امور را انجام می‌داد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۱).

زمخشری و بیشتر مفسران اهل سنت، «کلمات» را به چندین وجه بیان کرده‌اند:

۱. پنج ویژگی از آنها که به سر انسان تعلق دارد؛ مانند شانه زدن موی سر و مسواک

زدن؛

۲. پنج ویژگی از آنها که به بدن انسان تعلق دارد؛ مانند چیدن ناخن‌ها و امثال این؛

۳. سی ویژگی از شریعت اسلام است که ده مورد از آنها در سوره توبه، ده ویژگی

در سوره احزاب و ده ویژگی دیگر در سوره مؤمنون و معارج آمده است. همچنین،

آزمایش به چیزهایی دیگر؛ مانند حج و ذبح پسرش اسماعیل که گفته‌اند او آنها را انجام

داد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ قرطبی، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۹۶-۹۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۰۰؛

ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۳).

۱-۳-۲. شاهد واژه کلمه در قرآن

«کلمات» یا «کلمه» در قرآن به چند معنا به کار رفته که همگی آنها همراه با انجام

دادن کاری است و بر لفظ و الفاظ دلالت ندارند و اگر هم دلالت کنند، سرانجام به انجام

دادن کاری منجر شده است:

الف) به معنای موجودات و اعیان خارجی (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۶۹)؛ مانند «بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ

الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ؛ و کلمه‌ای از او که نامش عیسی بن مریم بود» (آل عمران: ۴۵).

ب) احکام حتمیه الهی؛ مانند «وَلَا تُبَدِّلْ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ؛ و برای کلمات خدا هیچ

تغییر دهنده‌ای نیست» (انعام: ۳۴)؛ «لَا تُبَدِّلْ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ؛ تبدیلی برای کلمات خدا نیست» (یونس:

۶۴)؛ «يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ؛ خدا با کلمات خود حق را محقق می‌سازد» (انفال: ۷).

ج) عذاب الهی؛ مانند «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ آن‌ها که عذاب

پروردگارت علیه آنان حتمی شده، ایمان نمی‌آورند» (یونس: ۹۶)؛ «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ

عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛ و این چنین کلمه پروردگارت بر کسانی که کافر شدند محقق گشت، که اصحاب آتش هستند» (غافر: ۶).

د) وعده مهلت عذاب (طبرسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۳۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۳۸۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۱۶)؛ مانند: «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى، لَتَقَضِيَ بَيْنَهُمْ؛ اگر نبود که کلمه خدا قبلاً برای مدتی معین گذشته بود، هر آینه قضای بین آنان رانده می شد» (شوری: ۱۴).

ه) وعده نصرت (طباطبایی، بی تا، ج ۹، ص ۲۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۹۰)؛ مانند «وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْغَلِيَّةُ؛ و کلمه خدا همواره دست بالاست» (توبه: ۴۰).

واژه «کلمه» در همه این آیات، با انجام دادن کار همراه است و لفظ نمی تواند به تنهایی تعیین کننده مصداق این واژه باشد. آیات دیگری است که «ابتلی» را متضمن عمل می داند؛ از جمله: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ» (قلم: ۱۷) و آیه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» (بقره: ۲۴۹) که نشان می دهد، امر امتحان به وسیله «عمل» صورت گرفته است.

اگر آیه مورد بحث، امتحان ابراهیم را به وسیله کلمات دانسته، به فرض اینکه منظور از کلمات الفاظ بوده باشد، بدان جهت است که الفاظ، وظایف عملی برای آن جناب معین می ساخته، و از پیمانها و دستورالعملها حکایت می کرده است؛ همچنان که در آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ به مردم نیک بگویید» (بقره: ۸۳)، منظور از گفتن، معاشرت کردن است؛ یعنی بامردم به نیکی معاشرت کنید (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۹).

از مهم ترین آیاتی که به امتحان حضرت ابراهیم اشاره دارد و می تواند متضمن معنای واژه کلمات باشد، آیه: «قَالَ يَا بَنِي إِدْنِي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ؛ پسرم در خواب می بینم که به دست خودم تو را ذبح می کنم» است تا آنجا که می فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ؛ به درستی که این بلایی آشکار است» (صافات: ۱۰۲-۱۰۶).

۲-۳-۲. شاهد روایی واژه کلمات

طبری روایتی را از ابن عباس بیان می کند که منشأ اصلی تفسیر «کلمات» است که شرح آن پیش تر گذشت (طبری، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ص ۴۰۴). همچنین، ابن عباس نقل کرده که

«کلمات» به معنای مناسک حج است (همان، ص ۴۱۶). در تفسیر عیاشی از امام صادق بیان شده که «کلمات» به معنای ولایت حضرت علی و امامان است. (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۵۷).
مفضل از امام صادق درباره واژه «کلمات» در آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» پرسید، آن حضرت فرمود: همان کلماتی است که آدم از خداوند تلقی نمود و توبه‌اش پذیرفته شد و آنها این است که به پنج تن آل عبا سوگند خورد (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۲۶).

۲-۳-۳. تحلیل و بررسی

به قول واحدی درباره تفسیر واژه «کلمات» نمی‌توان دست یافت؛ زیرا مطالب پراکنده‌ای در اقوال وجود دارد. اما این مشخص است که با توجه به سیاق آیه و آیات مشابه، می‌توان «کلمات» را به انجام دادن کارهایی نسبت داد که برای رسیدن حضرت ابراهیم به امامت لازم بوده است. مهم‌ترین آنها مطالب مطرح در این آیات است: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ؛ پسرم در خواب می‌بینم که به دست خودم تو را ذبح می‌کنم»، تا آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ؛ به درستی که این بلایی آشکار است» (صافات، ۱۰۲-۱۰۶). برخی از روایات، در تفسیر واژه «کلمات»، به ده سنت؛ مانند استنشاق، مسواک زدن، باز کردن میان موی سر، ناخن گرفتن و ختنه کردن اشاره کرده‌اند (طبری، ۱۳۲۹ ق، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵) که نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا سنت‌های ساده مزبور، هرگز نمی‌تواند کلمات تامه‌ای باشد که خدای سبحان بخواهد با آنها یکی از انبیای اولوالعزم را بیازماید؛ به‌ویژه اگر برای رساندن حضرت ابراهیم به مقام شامخ امامت باشد.

جوادی آملی درباره سی یا چهل ویژگی‌ای که در تفسیر واژه «کلمات» در سوره‌های توبه، مؤمنون، احزاب و معارج آمده است، می‌گوید:

اوصاف مذکور در این آیات؛ یعنی توبه، عبادت، حمد، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف، نهی از منکر، حفظ حدود الهی، ایمان، اسلام، قنوت، صدق، صبر، خشوع، تصدق، روزه‌داری، پاک‌دامنی، ذکر، اعراض از لغو، زکات، رعایت عهد، رعایت امانت، محافظت بر نماز، مداومت بر نماز و مانند آن را، صرف‌نظر از تکرار، نمی‌توان مصداق «کلمات» دانست؛ زیرا اولاً ویژگی‌های مزبور جزء اوصاف عامه مؤمنان است که همگان به

آنها مأمور و مورد آزمون‌اند. ثانیاً، هیچ دلیل تعیین‌کننده‌ای نیست که مراد از «کلمات» در آیه مورد بحث، اوصاف یادشده باشد. ثالثاً، آن «کلمات»، دستور خدای سبحان است که از راه وحی به یک پیامبر ابلاغ می‌شود (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۰).

در روایات فریقین آن روایاتی را می‌توان متضمن معنای «کلمات» دانست که به انجام‌دادن کاری مهم (در شأن رسیدن به امامت) ختم می‌شود؛ مانند قسمتی از روایت ابن عباس (ذبح فرزندش) که شرح آن گذشت. برخی گفته‌اند واژه «کلمات»، همان کلماتی است که آدم از خداوند تلقی نمود و توبه‌اش پذیرفته شد و آن این است که به پنج تن آل عبا قسم خورد. ولی باید توجه کرد که، آن حضرت آزمایش شد تا کارهایی را انجام دهد و به امامت برسد، و سوگند خوردن به پنج تن، قولی و زیبایی است، نه فعلی و عملی. بنا بر روایات وارده، حضرت آدم سوگند خورد که خداوند به سبب پنج تن آل عبا توبه‌اش را بپذیرد. بنابراین، برای اینکه بتوان روایات تشیع را قابل حمل بر این قسمت از آیه کرد، باید اینگونه بیان شود که خداوند یکی از ملاک‌هایی که برای رسیدن حضرت ابراهیم به امامت را شرط دانسته، اعتقاد به ولایت امامان و قسم دادن به این عزیزان است.

۲-۴. بررسی واژه اَتَمَّهِنَّ

تمام کردن «کلمات»، به دو معنا در تفاسیر فریقین آمده است: یا ضمیر در «اَتَمَّهِنَّ» به ابراهیم برمی‌گردد و یا به خداوند. در وجه اول، معنایش این می‌شود که ابراهیم آن کلمات را تمام کرد؛ یعنی آنچه را خدا از او می‌خواست، انجام داد. و در وجه دوم، اگر ضمیر در آن به خدای تعالی برگردد، آن وقت این گونه معنا می‌شود که خدا آن کلمات را تمام کرد؛ یعنی توفیق را شامل حال آن حضرت کرد و مساعدتش فرمود تا به فرمان‌هایش عمل کند. مفسرانی همانند طباطبایی و ابوالفتوح رازی، قائل به وجه دوم هستند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۸). طبرسی و برخی از مفسران دیگر می‌گویند که: ابراهیم، آن کلمات را تمام کرد؛ یعنی به خوبی از عهده امتحانات الهی برآمد و آنها را بدون هیچ افراط و تفریطی انجام داد و ضمیر در فعل، به آن حضرت برمی‌گردد (طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۹؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۱،

ص ۱۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۴. مفسرانی که به این وجه قائل اند، دلیل خود را آیه «وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (نجم: ۳۷)، می دانند. «وفی» در این آیه، مطلق آورده شده تا تمام کارهایی را شامل گردد که حضرت ابراهیم به طور کامل انجام داد؛ مانند تبلیغ رسالت، صبر بر سر بردن فرزند، و آتش نمرود و دیگر اوامر خداوند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶۸).

۱-۴-۲. تحلیل و بررسی

باتوجه به اقوال، به نظر می رسد که وجه دوم (حضرت ابراهیم آن کلمات را تمام کرده باشد) درست تر باشد؛ زیرا آیه ۳۷ سوره نجم نیز به همین موضوع اشاره دارد؛ همچنانکه راغب اصفهانی نیز به این معنا اشاره کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۷۲). علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۷ سوره نجم می فرماید:

کلمه «توفیه» که مصدر فعل «وفی» است، به معنای آن است که خداوند، حق را تمام و کمال پرداخت، و «توفیه» ابراهیم این بود که آن جناب، هر حق بندگی که به عهده داشت، تمام و کامل ادا کرد و به بهترین وجه هم ادا نمود، که خدای تعالی در آیه ۱۲۴ سوره بقره او را این گونه ستایش فرمود: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» (طباطبایی، بی تا، ج ۱۹، ص ۴۵).

بنابر تفسیر علامه طباطبایی از آیه ۳۷ سوره نجم، مشخص می شود که ضمیر در فعل «أَتَمَّهُنَّ»، به حضرت ابراهیم برمی گردد، در حالی که علامه در فعل مذکور، ضمیر را به خداوند ارجاع داده بود که این قول با تفسیر وی از آیه ۳۷ سوره نجم سازگاری ندارد. این دو آیه تکمیل کننده هم هستند و بیشتر مفسران نیز به آن اشاره کرده اند (طبرسی، بی تا، ج ۲۳، ص ۴۱۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۱۸۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۳۷؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۷، ص ۱۲۸).

۵-۲. بررسی واژه امام

مفسران و محدثان شیعه، امام در این آیه را به عنوان کسی در نظر گرفته اند که مقتدا و پیشوای مردم به شمار می آید؛ کسی که خدا او را منصوب کرده است و می تواند مردم را به مقصد و منزلگاه درست برساند. این امور زمانی می تواند تحقق یابد که امام، معصوم و مبرای از گناهان باشد.

واژه «امام» می تواند بر دو معنا قابل حمل باشد:

۱. کسی که مردم از وی پیروی کنند؛

۲. کسی که مردم را هدایت می‌کند، قانون الهی را اجرا می‌نماید، متخلفان از حق را مجازات می‌کند و به شایستگان منصب می‌دهد (طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۰).

در آیه پیش گفته، امامت بر معنای دوم قابل حمل است. بنابر معنای اول، هر پیامبر، امام نیز هست. اما در معنای دوم، امام لازم نیست پیغمبر باشد. امام در این معنا می‌تواند مستقل عمل کند و مردم را به سرمنزل و مقصود اصلی برساند. حضرت ابراهیم نیز بعد از امتحان الهی به مقام امامت رسید؛ هر چند آن حضرت پیش از رسیدن به امامت نیز پیامبر بوده است (همان؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۶؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۴۰؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۲۳۶). دلیل این مطلب که حضرت ابراهیم به مقام امامت برگزیده شد، این است که «اماماً»، مفعول «جاعلک» است و اسم فاعل به معنای ماضی عمل نمی‌کند و مفعول نمی‌گیرد. تنها در صورتی اسم فاعل عمل می‌کند که به معنای حال و استقبال باشد. از طرفی ابراهیم سالیان متمادی پیامبر بوده است. پس باید منظور از امامت، همان منصب و مقام شامخ امامت باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۲۶).

برخی از اهل سنت، واژه امام را در آیه «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، به معنای امام و مقتدا در نظر گرفته‌اند. ابن کثیر می‌نویسد: حضرت ابراهیم پس از امتحان الهی، به مقام امامت رسید که جزای وی بود و امام کسی است که مقتدا بوده، از او اطاعت می‌کنند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۴).

زمخشری و بیضاوی بر دو وجه قائل هستند:

۱. جمله یادشده استثناف باشد؛ که معنای جمله این می‌شود: حضرت ابراهیم برای

مردم خواهد امام بود؛

۲. جمله پیش گفته معطوف باشد؛ که معنای آن، واژه کلمات را تفسیر می‌کند و عبارتند

از: امامت، تطهیر بیت و امثال اینها (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۴).

مفسران معانی دیگری را برای واژه امام بیان کرده‌اند؛ از جمله:

۱. قدوه و نمونه

گفته شده امام به معنای قدوه، نمونه و پیشواست (قرطبی، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۱۰۷؛ جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۳۷؛ خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۸؛ صابونی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۳). براساس این معنا، امام کسی است که جامعه انسانی بتواند همه عقاید، اخلاق و اعمال خود را براساس عقیده، خلق و عمل او تنظیم کند. به عبارت دیگر، عقیده امام، امام عقاید، اخلاق او، امام اخلاق و اعمال او، امام اعمال مردم است.

۲. امامت بر پیامبران

امامت در این آیه شریفه، امامتی خاص و بدین معناست که حضرت ابراهیم به امامتی فائق آمده‌اند که براساس آن، ایشان امام انبیاست (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۲۶؛ بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۳؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۸۴).

۳. زعامت سیاسی - اجتماعی

وجه دیگر این است که، امامت به معنای رهبری و زعامت سیاسی - اجتماعی و تشکیل حکومت برای تدبیر امور دینی و دنیوی مردم باشد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۰).

۴. نبوت

برخی از مفسران اهل سنت؛ مانند فخر رازی، طنطاوی و مراغی، امامت را در آیه مورد نظر، به معنای نبوت دانسته و دلایلی برای اثبات ادعای خود اقامه نموده‌اند: اولاً، از عبارت «لِلنَّاسِ إِمَامًا»، به دست می آید که حضرت ابراهیم، امام عموم مردم بوده که این ویژگی پیامبران صاحب شریعت است؛ زیرا در غیراین صورت، او پیرو پیامبر دیگری می شد که با عمومیت امامت وی سازگاری ندارد. ثانیاً، پیامبران صاحب شریعت، دارای مقام امامت بوده‌اند؛ بنابراین پیروی از آنان بر مردم واجب بوده است.

ثالثاً، امامت در این آیه، به عنوان امتنان الهی بر ابراهیم مطرح است. از این رو، امامت - بزرگ‌ترین نعمت الهی - در اینجا به معنای نبوت است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۶؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مراغی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۸).

۵. امامت در نماز

منظور از امام، امامت در نماز است و مردم از وی در نماز پیروی می‌کنند (ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۴).

۱-۲-۵. شاهد واژه امام در قرآن

هر جا قرآن از امامت سخن می‌گوید، هدایت را نیز مطرح می‌کند. آیه ۲۴ سوره سجده بیانگر این حقیقت است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِفُونَ؛ و ما امامانی از ایشان قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند، و این مقام را بدان جهت یافتند که صبر می‌کردند، و به آیات ما یقین داشتند». آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیا، بیان می‌کند که برخی از فرزندان حضرت ابراهیم به امامت رسیده‌اند: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ ما به ابراهیم، اسحاق را دادیم، و علاوه بر او، یعقوب هم دادیم، و همه را صالح قرار دادیم، و مقرر کردیم امامانی باشند که به امر ما هدایت کنند». این آیات، خط بطلانی است بر دیدگاه کسانی که در آیه ۱۲۴ سوره بقره، مراد از واژه امام را نبوت می‌دانند، درحالی که خداوند آشکارا فرموده که حضرت اسحاق به امامت رسیده است.

۲-۲-۵. شاهد روایی «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»

حدیث صحیحی از امام صادق درباره آیه «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» به این شرح نقل شده است:

به درستی که خدای تعالی، حضرت ابراهیم را بنده اش کرد، پیش از آنکه او را پیامبر کند. و او را نبی انتخاب نمود، پیش از آنکه او را رسول فراگیرد. و او را رسول انتخاب فرمود، پیش از آنکه او را خلیل برگزیند. و او را خلیل انتخاب نمود، پیش از آنکه

بررسی تطبیقی آیه ۱۲۴ سوره بقره از نگاه مفسران فریقین | ۱۷۱

او را امام فراگیرد. پس، وقتی این صفات در او جمع شد، فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۵).

در روایات اهل سنت در مورد آیه «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» بیان شده است: امام کسی است که به‌وی اقتدا می‌شود و او مردم را هدایت می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۹).

۳-۵-۲. تحلیل و بررسی

بنابر اقوال بیشتر عالمان شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، واژه امام در آیه ۱۲۴ سوره بقره، به معنای امامت در نظر گرفته شده است؛ یعنی امام، مردم را هدایت می‌کند و قانون الهی را اجرا می‌نماید، متخلفان از حق را مجازات می‌کند و به افراد شایسته، منصب می‌دهد. معانی دیگری برای واژه امام بیان شد که در ذیل آنها را بررسی می‌کنیم:

الف) امام به معنای قدوه

این معنا در مورد آیه ۱۲۴ سوره بقره نادرست است؛ زیرا حضرت ابراهیم سالیان متمادی پیش از این واقعه، یعنی از زمانی که وحی را دریافت و رسالت الهی را ایفا می‌کرد نیز، الگو و قدوه جامعه و مردم بوده است.

ب) امامت بر پیامبران

این معنا بنابر دو وجه نادرست است: نخست آنکه خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ من تو را امام مردم قرار دادم»، نه امام پیامبران. دوم آنکه حضرت ابراهیم همین امامت را برای ذریه خود درخواست کرد «مِنْ ذُرِّيَّتِي» و خداوند هم به این خواسته، درباره ذریه معصوم آن حضرت، پاسخ مثبت داد؛ حال اینکه چنان وجهی، یعنی امامت بر همه پیامبران، نسبت به ذریه آن حضرت، متصور و درست نیست؛ زیرا حضرت محمد از بهترین فرزندان وی به‌شمار می‌آید؛ در حالی که امام انبیا نبود.

ج) زعامت سیاسی - اجتماعی

این تفسیر نیز وجه نادرستی است؛ زیرا حضرت ابراهیم در زمان پیامبری خود، زعیّم و رهبر مردم بود. جوادی آملی بیان می‌کند:

زعامت سیاسی-اجتماعی و تشکیل حکومت را می‌توان از شئون امامت دانست، لیکن لازمه حصر امامت مذکور در آیه مورد بحث در این معنا، آن است که اولاً حضرت ابراهیم در گذشته این مقام را نداشته و در پیری به آن رسیده باشد. ثانیاً بر اثر دعای آن حضرت، ذریه معصوم وی نیز به این مقام نایل شده باشند؛ زیرا خدای سبحان دعای ابراهیم خلیل را درباره همه ذریه معصوم او اجابت کرد (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۳).

د) نبوت

این معنا به دلایل ذیل نمی‌تواند درست باشد:

۱. بیشتر مفسران شیعه و برخی از عالمان اهل سنت، کلمه امام در آیه پیش گفته را به معنای امامت در نظر گرفته‌اند؛
۲. حضرت ابراهیم پیش از اینکه امام شود، به مقام پیامبری رسیده بود. بنابراین، دلیلی نداشته است که خداوند بخواهد وی را امتحان کند که دوباره به او مقام نبوت بدهد؛
۳. دو وجه اول و دوم در کلام مفسران مذکور، با یکدیگر سازگاری ندارند؛ زیرا در وجه اول، امامت ابراهیم به معنای نبوت صاحب شریعت است و در وجه دوم، به معنای نبوت در کاربرد گسترده آن؛
۴. با توجه به سیاق آیه که حضرت ابراهیم امامت را برای فرزندان خویش درخواست کرده است، معلوم می‌شود واژه امام، نمی‌تواند در این آیه به معنای نبوت باشد؛ زیرا زمانی که وی به این مقام رسید، برای فرزندان خویش نیز چنین منصبی را درخواست کرد. ایشان برای فرزندان خود درخواست نبوت نکرده بود؛
۵. برخی از مفسران اهل سنت (طنطاوی و مراغی) که واژه امام در جمله مذکور را به معنای نبوت گرفته‌اند، در آیه «قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (که بحث آن خواهد آمد)، معنای کلمه «عَهْدِي» را امامت بیان کرده‌اند که این دو تفسیر باهم دیگر تناقض دارد؛

۶. نص صریح آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیا، بیان کرده که حضرت اسحاق به امامت رسیده است.

(و) امامت در نماز

این معنا به دو دلیل وجه درستی ندارد: نخست، معنای شاذ و غریبی است که فقط ماوردی آن را بیان کرده است. دوم، در زمان حضرت ابراهیم نماز به صورت کنونی تشریح نشده بود. با توجه به آیه ۳۱ سوره مریم (وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ...) می توان گفت، صلوة به معنی مطلق عبادت و دعا کردن بوده است. بنابراین می توان گفت، ابراهیم در دعا و عبادت کردن، راهنمای مردم بوده است. ولی در این صورت نیز نمی توان چنین معنایی برای امامت حضرت پذیرفت، زیرا ابراهیم در زمان پیامبری خویش نیز راهنمای مردم در عبادت و امور اجرایی دیگر بوده است.

۶-۲. بررسی واژه عهد

با بررسی آیه مورد نظر و با توجه به واژه «عهد» از نگاه مفسران امامیه، می توان به مطالب مهم ذیل دست یافت:

۱. واژه «عَهْدِي» به معنای امامت است؛

۲. برخی از فرزندان ابراهیم اگر ستمکار نباشند، به امامت می رسند؛ زیرا اگر خداوند نمی خواست که هیچ یک از فرزندان وی به امامت برسند، در جواب می فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي ذُرِّيَّتِكَ؛ یعنی هیچ یک از ذریه تو به امامت نمی رسند»، حال آنکه فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛

۳. عصمت امام؛ به این معنا که امامت به فرد ستمکار نمی رسد؛ یعنی اینکه، کسی که معصوم نیست، یا به خود یا به دیگران ستم کرده است. نتیجه این می شود که ستمکار هرگز نمی تواند امام باشد؛

۴. جمله مذکور مطلق است و به زمان مشخصی دلالت ندارد. بنابراین، اگر کسی توبه هم نماید، به دلیل ظلمش نمی تواند به امامت برسد؛

۵. درجه امامت از درجه پیامبری جداست؛ زیرا خدای تعالی، ابراهیم را با آنکه پیامبر بود، مقام امامت نداد و وی امام نشد؛

۶. امامت از ناحیه خداوند است و اگر جز این بود، حضرت ابراهیم می‌توانست فرزندان خویش را امام قرار دهد؛

۷. عصمت پیامبران در طول مدت عمر از گناهان صغیره و کبیره (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۹؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴۳؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۶؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۴). منظور از ظلم در «لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مطلق هر ظلمی است که انسان آن را انجام دهد؛ هر چند آن ظلم کوچک باشد. گفتنی است، چه این ظلم، شرک باشد و چه معصیت، چه اینکه در همه عمر باشد و چه اینکه در ابتدا باشد و بعد توبه کرده و صالح شده باشد، هیچ‌یک از این افراد نمی‌توانند امام باشند. پس، امام، فقط کسی است که در تمام عمرش حتی کوچک‌ترین ظلمی را مرتکب نشده باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۹۸). به نظر مکارم شیرازی، ظلم در آیه مورد بحث، تنها ستم کردن به دیگران نیست؛ بلکه ظلم (در برابر عدل) در اینجا به معنای گسترده کلمه به کار رفته و نقطه مقابل آن، عدالت به معنای گذاردن هر چیز به جای خویش است. بنابراین، ظلم آن است که شخص یا کار یا چیزی را در موقعیتی که شایسته آن نیست، قرار دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۴۲). جوادی آملی براساس آیه «وَمَنْ يَتَّخِذْ حُدُودَ اللَّهِ فَؤُؤْتُكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۹)، هر معصیتی را ظلم می‌داند (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۷۰).

از مفسران اهل سنت در تفسیر «قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» می‌توان چند نکته را دریافت:

۱. واژه «عَهْدِي» به دو معنا به کار رفته است: ۱. امامت؛ ۲. نبوت. برخی از مفسران اهل سنت، این واژه را به معنای امامت بیان کرده‌اند؛ یعنی حضرت ابراهیم برای فرزندان خود امامت را درخواست نمود (طبرسی، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ص ۴۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۰۴). سدی و فخر رازی، واژه «عَهْدِي» را به معنای نبوت بیان کرده‌اند و آنان

غیر از معنای نبوت، معنای دیگری را برای این واژه متصور نیستند (طبری، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ص ۴۱۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۷)؛

۲. فرد ظالم به امامت نایل نمی‌شود (طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۰۴)، زیرا فرمان‌بری و شهادت فرد ظالم، مقبول نیست (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۴)؛

۳. عصمت پیامبر؛ یعنی اینکه پیامبران پیش از مبعوث شدن، هیچ‌گونه گناه کبیره انجام نداده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۴). منظور از واژه ظلم در آیه مورد بحث، کفر است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۰۷؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۳۴۷). برخی دیگر ظلم را به انجام دادن گناه تعبیر کرده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۰۷).

۲-۶-۱. شاهد روایی جمله «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

امام رضا در تفسیر این آیه می‌فرماید:

عهد من (امامت) به ستمکاران (عاصیان و فاسقان) از ذریه تو نرسد. این منصب را به آنان ندهم؛ بلکه به صالحان و اتقیای ایشان کرامت کنم.

پس، حق تعالی به سبب این آیه، امامت هر ستمکاری را تا روز قیامت باطل کرد و امام را از زمره برگزیدگان خود قرار داد. پس از آن حق تعالی، حضرت خلیل را مکرم فرمود به اینکه در ذریه او اهل عصمت و طهارت را قرار داد (صدوق، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۵۸).

ابن عباس و قتاده نقل کرده‌اند که «عَهْدِي» به معنای پیمان است. پس، جمله پیش گفته، بدین گونه معنا می‌شود که عهد و پیمان خدا، به ستمکاران نمی‌رسد (طبری، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۱۹).

۲-۶-۲. تحلیل و بررسی

با توجه به سیاق آیه ۱۲۴ سوره بقره، واژه «عَهْدِي» به معنای امامت است؛ چنانکه بیشتر مفسران فریقین نیز بدان معتقدند. برخی از مفسران اهل سنت (طنطاوی و مراغی) که واژه امام را به معنای نبوت در نظر گرفته‌اند، واژه «عَهْدِي» را در اینجا به معنای امامت بیان کرده‌اند که این دو باهم سازگار نیست و نشان می‌دهد که اقوال آنان متناقض است. روایات اهل سنت درباره تفسیر واژه «عَهْدِي» متفق نیستند. اما روایات امامیه متفق‌القول

هستند و این واژه را به روشنی به معنای امام دانسته‌اند. افزون بر این، آیه «قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بیانگر این نیست که هیچ‌یک از فرزندان حضرت ابراهیم به امامت نمی‌رسند، زیرا آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیا، نشان می‌دهد که حضرت اسحاق و یعقوب به امامت رسیده‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش را می‌توان بدین‌قرار بیان کرد:

۱. هدف واحد قابل برداشت از مباحث سوره بقره، این است که لازمه بندگی خدا، ایمان به همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی آنان است و آیه ۱۲۴ سوره بقره نیز جدای از این سوره نیست. اهل کتاب خود را وارث ابراهیم و آیین او می‌دانستند و مشرکان، هم‌بستگی و ارتباط محکمی را بین خود و ابراهیم مدعی بودند. برای اثبات بیگانگی هر دو از ابراهیم و آیین او و ابطال دعوی آنان، لازم است ثابت کرد که ملت و آیین ابراهیم، همان توحید و تسلیمی است که رسول مکرم جامعه را به آن فرامی‌خواند. در واقع این آیه، نشان‌دهنده خط استقامت و عبودیت است که تقوا، هدایت، توحید و استواری در راه حق، در ضمن آن برجسته می‌شود.

۲. آنچه مشخص است، با توجه به سیاق آیه پیش‌گفته و آیات مشابه، می‌توان تفسیر واژه «کلمات» را به انجام دادن کارهایی نسبت داد که برای رسیدن حضرت ابراهیم به امامت لازم بوده است. آیات مشابه، نشان می‌دهد که واژه «کلمات»، با انجام دادن کار همراه است و لفظ نمی‌تواند به تنهایی تعیین‌کننده مصداق واژه «کلمه» باشد و آیات دیگری است که «اَبْتَلِي» را متضمن عمل می‌داند.

۳. واژه «اَتَمَّهْنُ»، به معنای تمام کردن «کلمات» به دو معنا در تفاسیر فریقین آمده است: یا ضمیر در «اَتَمَّهْنُ» به ابراهیم برمی‌گردد و یا به خداوند. با توجه به آیه «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (نجم: ۳۷)، به نظر می‌رسد که وجه اول درست باشد؛ یعنی ابراهیم آن کلمات را تمام کرد و به خوبی از عهده امتحانات الهی برآمد و بدون هیچ افراط و تفریطی آنها را انجام داد.

۴. با توجه به اقوال بیشتر عالمان شیعی و برخی از مفسران اهل سنت، واژه «إمام» در آیه ۱۲۴ سوره بقره، به معنای امامت است؛ یعنی امام، مردم را هدایت می‌کند و قانون الهی را اجرا می‌نماید، متخلفان از حق را مجازات می‌کند و به شایستگان، منصب می‌دهد. معانی‌ای که برخی از مفسران برای امامت در آیه یادشده بیان کرده‌اند؛ مانند زعامت سیاسی و قدوه، نمی‌تواند درست باشد، زیرا حضرت ابراهیم در زمان نبوت، خود زعیم جامعه و رهبر آنان بوده است. برخی نیز مانند فخر رازی واژه «إمام» را به معنای نبوت گرفته‌اند که آن را به طریق عقلی و نقلی نمی‌توان توجیه کرد؛ زیرا کسی که در دوران زندگی خود به مقام شامخ نبوت رسیده است، چه دلیلی دارد که خداوند بعد از امتحان‌هایی دشوار، دوباره مقام نبوت را به وی عطا کند.

۵. واژه «عَهْدِي» در آیه ۱۲۴ سوره بقره، به معنای امام است. روایات اهل سنت درباره تفسیر این واژه متفق نیستند. اما روایات امامیه متفق القول‌اند و به روشنی آن را به معنای امام دانسته‌اند. در این آیه، دلیلی مبنی بر اینکه هیچ‌یک از فرزندان حضرت ابراهیم به امامت نمی‌رسند، وجود ندارد. آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیا، نشان می‌دهد که حضرت اسحاق و یعقوب به امامت رسیده‌اند. از آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»، عصمت امام ثابت می‌شود؛ به این معنی که امامت به ستمکار نمی‌رسد؛ یعنی کسی که معصوم نیست، یا به خود و یا به دیگران ستم کرده است. نتیجه این می‌شود که ستمکار هرگز نمی‌تواند امام باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. آلوسی، سید محمود: *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر: *تفسیر التحریر و التنویر*؛ بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن عباد، ابوالقاسم اسماعیل: *المحیط فی اللغة*؛ بیروت: بی نا، بی تا.
۵. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق: *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن فارس، احمد: *معجم مقاییس اللغة*؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر: *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۸. ابوالفتح رازی، حسین بن علی: *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۹. بلاغی، محمد جواد: *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ قم: وجدانی، بی تا.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر: *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن: *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جرجانی، عبدالقاهر: *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*؛ اردن: دارالفکر، ۱۴۳۰ق.
۱۳. جصاص، احمد بن علی: *احکام القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله: *تفسیر تسنیم*؛ قم: اسراء، بی تا.
۱۵. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله: *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ تحقیق محمد باقر محمودی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۶. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله: *المستدرک علی الصحیحین*؛ بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. حسینی همدانی، محمد حسین: *انوار درخشان*؛ تهران: لطفی، ۱۴۰۱ق.
۱۸. خازن، علی بن محمد: *لباب التأویل فی معانی التنزیل*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۹. خرم دل، مصطفی: *تفسیر نور* (خرم دل)؛ تهران: احسان، ۱۳۸۳ش.
۲۰. خطیب، عبدالکریم: *التفسیر القرآنی للقرآن*؛ بیروت: دار الفکر العربی، ۱۴۲۴ق.
۲۱. دروزه، محمد عزت: *تاریخ قرآن*؛ ترجمه محمد علی لسانی فشارکی؛ تهران: مرکز نشر انقلاب، ۱۴۰۱ق.
۲۲. راد، علی و پریسا عطائی: «*ریخت‌شناسی الگوی قرآنی ابتلای انبیا: تحلیل داستان ابراهیم*»؛ پژوهش دینی، ش ۳۶، ۱۳۹۵ش.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: *مفردات ألفاظ القرآن*؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۴. زحیلی، وهبة بن مصطفى: *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۲۵. زرکشی، بدرالدین: *البرهان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۱ق.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر: *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین: *الإتقان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۸. شاه عبدالعظیمی، حسین: *تفسیر اثنی عشری*؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۹. شبر، عبدالله: *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین*؛ کویت: شرکه مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ق.

۳۰. شریف لاهیجی، محمدبن علی؛ *تفسیر شریف لاهیجی*؛ تحقیق جلال‌الدین محدث؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۳۱. صابونی، محمدعلی؛ *صفوه التفاسیر*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
۳۲. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*؛ قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳۳. صبحی، صالح؛ *مباحث فی علوم القرآن*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
۳۴. صدوق، محمدبن علی؛ *عیون أخبار الرضا*؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۳ش.
۳۵. _____؛ *معانی الاخبار*؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالتعارف، بی تا.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان لعلوم القرآن*؛ تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۳۸. طبری، محمدبن جریر؛ *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*؛ قاهره: دارالمعرفه، ۱۳۲۹ق.
۳۹. طنطاوی، سیدمحمد؛ *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*؛ قاهره: بی تا، ۱۹۹۷م.
۴۰. طوسی، محمدبن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۱. طیب، سید عبد الحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۴۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ تحقیق هاشم رسولی محلاتی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۳. عیاشی، محمدبن مسعود؛ *تفسیر العیاشی*؛ تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۴۴. فخر رازی، محمدبن عمر؛ *التفسیر الکبیر*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۵. قرشی، علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۴۶. _____؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۴۷. قرطبی، محمدبن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۰م.
۴۸. قطب راوندی، سعیدبن هبه الله؛ *فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۴۹. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا؛ *کنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۰. کاشانی، ملا فتح الله؛ *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۵۱. کلینی، محمدبن یعقوب؛ *الکافی*؛ تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۲. ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۵۳. مراغی، احمدبن مصطفی؛ *تفسیر الموائج*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵۴. مغنیه، محمدجواد؛ *تفسیر الکاشف*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸ش.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۶. موسوی سبزواری، عبدالاعلی؛ *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری، ۱۴۰۹ق.
۵۷. میبدی، رشیدالدین؛ *کشف الاسرار و عده الابرار*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۸. میرمحمدی، ابوالفضل؛ *بحوث فی تاریخ القرآن و علومه*؛ بیروت: دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۰۰ق.
۵۹. نجارزادگان، فتح الله؛ «بررسی معناشناسی امام در آیه امامت حضرت ابراهیم»؛ کتاب قیم، ش ۲، ۱۳۹۰ش.

